



Journal of Historical Sciences Studies (JHSS)



Research Paper

doi 10.22059/jhss.2022.346113.473583

"Yadegar-i Zariran" an Epic Narrative of the Battle of Yazdgerd II (439-457 AD) with Xionites

Hamidreza Pashazanous¹

1. Assistant Professor, Department of History, Faculty of literature and Humanities, University of Isfahan, Isfahan, Iran. E-mail: h.pasha@ltr.ui.ac.ir

Article Info.

Received: 2022/07/22

Accepted: 2022/11/20

Keywords:

Yadegar Zariran,
Yazdgerd ii,
Al-Tanbiyyah,
Weishu, Xionites

Abstract

Yadegar-i Zariran is one of the oldest epic texts left from the Sassanid era, which has an epic account of the Iranians' battle with the invading tribes in North Eastern Iran. The hero of this book is Zarir, the brother of GOŠTĀSP, the Kayanian king, who got killed in the defense of Zoroastrian religion. Although this book was written during the Sassanid period and in the Sassanid Pahlavi language, but some scholars believe that Yadegar-i Zariran belongs to the Parthian period and has been narrated by the Gosans and has entered in other literary and historical texts such as Ferdowsi's Shahnameh. Although the names of the people in this story belong to a very ancient period, but the names of positions and Xionites are clearly related to the Sassanid period. In this article, the author tries to explain the time of writing or combining the subject of Yadegar-i Zariran with the event of the Sassanid period by comparatively examining the content of Yadegar-i Zariran with the text of Al-Tanbiyyah wa al-Ashraf written by masoudi and the Chinese book Weishu. A comparative analysis of the information related to the political structure in Yadegar-i Zariran with the information in Masoudi and Weishu 's book shows that the text of Yadegar-i Zariran contains details of the political structure of Yazdgerd II Sassanid court and most likely, it was re-written during the period of this king, and it described the events of the invasion of the Iranian Huns in mythological language. The presence of Yazdgerd II in the North East of Iran and also his usage of kyanians kings names, speaks of the special conditions of that region are probably the main motivation for the writing of Yadgar Zariran.

*Corresponding Author: E-mail: h.pasha@ltr.ui.ac.ir

How To Cite: Pashazanous, H. (2022). "Yadegar-i Zariran" an Epic Narrative of the Battle of Yazdgerd II (439-457 AD) with Xionites. *Journal of Historical Sciences*, 14(2): 1-20.

Publisher: University Of Tehran Press.



فصلنامه پژوهش‌های علوم تاریخی

سال ۱۴، شماره ۲، تابستان ۱۴۰۱. شماره پیاپی ۳۰



مقاله علمی-پژوهشی

«یادگار زریران» روایتی حماسی از نبرد یزدگرد دوم با خیونی‌ها (۴۳۹-۴۵۷ میلادی)

حمیدرضا پاشازانوس^{۱*}

۱. عضو هیات علمی گروه تاریخ دانشگاه اصفهان. رایانه‌های: h.pasha@ltr.ui.ac.ir

چکیده

«یادگار زریران» از جمله کهن‌ترین متون حماسی به جا مانده از زمان ساسانیان است که شرحی حماسی از نبرد ایرانیان با اقوام مهاجم به شمال شرق ایران دارد. قهرمان اصلی این اثر، زریر، برادر گشتاسب شاه کیانی، است که در راه دفاع از آینین زرتشتی کشته می‌شود. اگرچه این کتاب در زمان ساسانیان و به زبان پهلوی ساسانی نگاشته شده اما برخی از محققان بر این باورند که یادگار زریران با توجه به در برداشتن کلمات پارتی، متعلق به دوره اشکانی بوده که توسط گوسان‌ها نقل شده است و به دیگر متون ادبی و تاریخی مانند شاهنامه فردوسی نیز راه یافته است. اگرچه نامهای افراد در این داستان متعلق به ادواری بسیار کهن است اما نام منصب‌ها و اقوام خیونی به وضوح به دوره ساسانی ارتباط دارد. نویسنده در نوشтар حاضر سعی دارد تا با بررسی تطبیقی محتوای یادگار زریران با متن التنبیه و الاشراف مسعودی و اثر چینی وی‌شو زمان تالیف یا تلفیق موضوع یادگار زریران با واقعه دوره ساسانی را توضیح دهد. بررسی تطبیقی اطلاعات مربوط به ساختار سیاسی آمده در یادگار زریران با اطلاعات کتاب مسعودی و وی‌شو گویای آن است که متن یادگار زریران جزئیاتی از ساختار سیاسی دربار یزدگرد دوم ساسانی را در خود گنجانده و به احتمال، در دوره این پادشاه بازنویسی شده و حوادث هجوم هون‌های ایرانی با زبان اساطیری بیان کرده‌است. حضور یزدگرد دوم در شمال شرق ایران به دلیل مقابله با هون‌های ایرانی و البته استفاده این شاه از لقب شاهان کیانی خود حکایت از شرایط خاص شرق ایران دارد که شاید انگیزه اصلی برای تالیف یا تحول ساختاری یادگار زریران بوده است.

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۳۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۲۹

واژه‌های کلیدی:

یادگار زریران، یزدگرد دوم،
التنبیه و الاشراف، وی‌شو،
خیونی‌ها.

*رایانه‌های نویسنده مسئول: h.pasha@ltr.ui.ac.ir

استناد به این مقاله: پاشازانوس، حمیدرضا (۱۴۰۱). «یادگار زریران» روایتی حماسی از نبرد یزدگرد دوم با خیونی‌ها (۴۳۹-۴۵۷ میلادی).
فصلنامه پژوهش‌های علوم تاریخی، ۱-۲۰.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

۱. مقدمه

«یادگار زریران» که در زبان پهلوی به صورت «ایادگار زریران» نوشته شده است (تفصیلی، ۱۳۹۸: ۲۶۷)، به شرح نبرد میان گشتاسب و ارجاسب تورانی و بیان دلاوری‌ها و جنگاوری‌های زریر و پرسش بستور در این نبردها می‌پردازد. علاوه بر این، این اثر حماسی رشادت‌های اسفندیار فرزند گشتاسب، و بستور پسر زریر را نیز وصف کرده که به کین زریر و برای دفاع از دین به پا برخاسته بودند. برخی از محققان مانند نولدکه زمان تألیف این اثر را حدود قرن پنجم و ششم میلادی می‌دانند (نولدکه، ۱۳۸۴: ۳۱؛ صفا، ۱۳۶۹: ۱۲۱). ژاله آموزگار بر این باور است که یادگار زریران به رغم داشتن هاله‌ای از باورهای دینی زرتشتی، در ردیف آثار غیردینی زبان پهلوی ساسانی قرار می‌گیرد زیرا در آن به طور مستقیم از مطالب دینی یاد نشده است (آموزگار، ۱۳۹۵: ۵). او همچنین می‌نویسد که «این اثر کهن‌ترین تعزیه‌نامه و نمایشنامه ایرانی به شمار می‌رود» که به همت گوسان‌های پارتی تا دوره‌ی ساسانی به طور شفاهی حفظ شده است (همان: ۶).

نبرد ایرانیان با اقوام صحراء‌گرد مهاجم در مرزهای شمال شرقی ایران شهر همواره مورد توجه نویسنده‌گان و سرایندگان ایرانی بوده است. در سده پنجم میلادی نیز مرزهای شمال شرقی، عرصه هجوم کیداری‌ها و خیونی‌ها گشت که خود الهام بخش حماسه‌سرايان و البته گوسان‌ها در نقل داستان نبرد گشتاسب با ارجاسب خیونی شد و یادگار زریران را نیز می‌توان نمایشنامه‌ای دانست که جنگ‌های ساسانیان و خیونی‌ها را به شکل حماسی بیان می‌کند. نوشتار حاضر نیز برآن است تا به بررسی ویژگی‌های زمانی و محتوای یادگار زریران پرداخته تا زمان و چرایی تألیف آن در حد توان نویسنده مشخص شود. بررسی محتوای این اثر و استفاده از واژه‌هایی چون خیونی، ایران‌شهر، ایران‌سپاهبد و غیره در آن نشان می‌دهد که این اثر متعلق به دوره ساسانی و تحولات مربوط به هجوم خیونی‌ها به مرزهای شمال شرقی ایران در قرن پنجم میلادی است. اگرچه داستان یادگار زریران درباره گشتاسب و ارجاسب به زمانی بسیار کهن‌تر از سده پنجم میلادی تعلق دارد اما روایت یادگار، تنظیمی دوباره بوده که با حوادث سده پنجم میلادی در ایران‌شهر تطبیق داده شد. بررسی تطبیقی واژگان سیاسی آمده در این اثر با اطلاعات مشابه در متونی چون ویشو و التنبیه مسعودی ادعای نویسنده را تأیید می‌کند و درواقع گویای این است که زمان و مکان تهیئة این اثر، به آن رنگ و بویی ساسانی و روحی حماسی داده است.

۲. پیشینه تحقیق

در غرب، ویلهلم گایگر (Wilhelm Geiger) و آنتونینو پالیارو (Antonino Pagliaro) آغازگر مطالعه درباره یادگار زریران بودند (نولدکه، ۱۳۸۴: ۳۱-۲). در سال ۱۸۹۰، Pagliaro، 1925: ۱-۲. گایگر یادگار را به زبان آلمانی ترجمه کرد و بخش‌هایی از آن را که با شاهنامه مطابقت داشت مشخص کرد (Geiger، 1890: 2-3). ترجمه او اولین تلاش خاورشناسان اروپایی در شناخت این اثر بود. در سال ۱۸۹۲، نولدکه بر این نکته تأکید کرد که این اثر در حدود سال ۵۰۰ میلادی به زبان حمامی تألیف یافت (نولدکه، ۱۳۸۴: ۳۱). اصل متن پهلوی آن را، چند سال بعد، جاماسب آسانا در مجموعه متن‌های پهلوی منتشر کرد (جاماسب آسانا، ۱۳۸۲: ۱۷-۱). کریستیان بارتلمه (Christian Bartholomae) با بررسی بند ۸۴ از یادگار زریران درباره سه سطر نخستین مرثیه بستور (پسر زریر) بر پیکر بی‌جان پدر می‌نویسد: «به سبب قدرت تکان‌دهنده و شورانگیز این مرثیه که در سراسر ادبیات پهلوی نظری ندارد، احتمالاً آن برگرفته از آواز یا شعری حمامی است» (Bartholomae، 1922: 22). نخستین بار در سال ۱۹۳۲م. امیل بنونیست (Emile Benveniste) موضوع منظوم بودن یادگار زریران را مطرح کرد. وی پس از تحقیق بسیار به این نتیجه رسید که یادگار زریران به صورت کنونی خود یک منظومه دوره اشکانی است که در زمان ساسانیان تغییراتی در آن راه یافته (Macuch, 2009: 174-180) و آن را از سیاق چکامه (سرود) دور کرده‌است. بنونیست کلماتی را که بعدها برای توضیح و تفسیر در متن کتاب وارد شده و آن را از سیاق نظم دور کرده‌است و نیز اشعار شش هجایی اصل را پیدا نمود (Benveniste, 1932: 252). تلاش بنونیست برای بازسازی اشعار شش هجایی در آثار بعدی زیرسوال رفت و کنار گذاشته شد (Henning, 1933: 349). در ادامه بو اوتس (Bo Utas) وزن یادگار زریران را، بنا بر پیشنهاد هنینگ، سه تکیه در هر مصرع، و هر مصرع را متشکل از پنج تا ده هجا با میانگین بین هفت و هشت دانسته است (Utas, 1975: 404). در پایان می‌توان از تحقیقات مری بویس و محمود امیدسالار به عنوان واپسین مطالعات جدی درباره ابعاد مختلف متن یادگار زریران یاد کرد (Boyce, 1987: 126-127; Omidsalar, 1996: 235-242).

پژوهش‌ها در ایران درباره یادگار زریران به اوایل سده بیستم میلادی باز می‌گردد و ذبیح‌الله صفا نخستین بار این متن را به فارسی ترجمه کرد (صفا، ۱۳۶۹: ۱۲۱-۱۳۱) که البته حاوی اشتباهاتی در ترجمه بود (آموزگار، ۱۳۹۵: ۹) و پس از او ملک‌الشعراء بهار (بهار، ۱۳۶۴: ۵۵-

۷۹)، سعید عربیان (جاماسب آسانا، ۱۳۸۲: ۱۷-۱)، بیژن غیبی (غیبی، ۱۳۹۰: ۵۵-۶۲)، مهرداد بهار (مهرداد بهار، ۱۳۶۴: ۲۶۴-۲۷۴) و ماهیار نوابی (نوابی، ۱۳۷۴) نیز آن را به فارسی ترجمه کردند. بررسی این ترجمه‌ها نشان می‌دهد که برگردان همراه با پژوهش ماهیار نوابی از باقی ترجمه‌ها دقیق‌تر است. تازه‌ترین ترجمة یادگار زریران در سال ۱۳۹۲ ه.ش. توسط ژاله آموزگار منتشر شده است.^۱ اما در سال‌های اخیر توجه محققان ایرانی به دیگر جنبه‌های این اثر جلب شده است. در چند مورد یادگار زریران از جنبه ادبی و نمایشی مورد توجه قرار گرفت (آذراندار، ۱۳۹۲: ۲۲). خجسته‌کیا اشاره دارد که روایت کنونی یادگار زریران نشانه‌های بارزی از یک نمایشنامه دارد و هنر نمایش را در ساخت و پرداخت حماسه، شخصیت‌سازی، صحنه‌سازی و بیان آن می‌توان یافت (کیا، ۱۳۷۵: ۲۶-۲۹). در مقاله حاضر پیش از بررسی اطلاعات آمده در یادگار زریران و اهمیت آن برای شناخت تاریخ ساسانی، مقدمه‌ای درباره موضوع این اثر که نبرد با خیونی‌هاست ارائه شده تا زمینه برای شناخت چرایی نگارش یادگار زریران در عصر بزدگرد دوم فراهم شود.

۳. پیش‌زمینهٔ تاریخی: بزدگرد دوم و خیونی‌ها

یکی از بغرنج‌ترین مسائل مطرح در مطالعات ایران باستان، شناخت و ارائه یک طبقه‌بندی روشن از قبایل مهاجم به شمال شرقی ایران در دوره ساسانی است. از آنجاکه ایالت خراسان در آن زمان وجود نداشت، هجوم این اقوام به ایالت‌های ابرشهر، مرو، گرگان بوده است. با احتمال زیاد ابرشهر بخش بزرگی از خراسان بعدی را در بر می‌گرفت (قدرت دیزجی، ۱۳۹۵: ۱۷۶). رابرت گوبل (Robert Göbl) بر این نظر بود که این قبایل (کیداری‌ها، آلخون‌ها، هون-های نیزاک و هپتالی‌ها) از قرن چهارم میلادی در چهار موج بی‌دریبی به شمال شرقی ایران تاختند (Göbl, 1967: 24-26, 56-57; Ibid, 1978: 107). این طبقه‌بندی، خیونی‌ها را به دلیل نبود سکه‌ای از آن‌ها، شامل نشد. با این وجود، تحقیقات تازه نشان داده که خیونی‌ها نخستین مهاجمان به مرزهای شمال شرقی ایران ساسانی بوده‌اند (Rezakhani, 2017, 205) و محققان دیگر نیز این نظر را تأیید می‌کنند (Potts, 2018: 288). توفان بیزانسی، مورخ قرن ششم میلادی، در اثرش که فوتیوس آن را از گزند دستبرد حفظ کرده، از خیونی‌ها سرخ (Kermichiones) نام برده است (Photius, codd: 64) و آمیانوس مارسلینوس در گزارش حوادث نبردهای شاپور دوم در اواسط سده چهارم میلادی از «خیونی‌ها» یاد می‌کند

(Ammianus Marcellinus XVI.ix.4) برخی از محققان این خیونی‌ها را با کیداری‌ها یکسان می‌دانند (Potts, 2018: 288) یا اینکه کیداری‌ها را یکی از قبایل خیونی معرفی می‌کنند (Tremblay, 2001: 188). بر طبق این مطالعات، خیونی‌ها در اواسط قرن چهارم به شمال شرقی ایران هجوم آورده‌اند تا اینکه شاپور دوم مجبور شد به «دفع خصوصت قبایل مرزی» بپردازد (Sinor, 1990: 184). این مجموعه از نبردها تا حدود ۳۵۸ م. ادامه داشت و در این سال ظاهرا خیونی‌ها تحت تسلط ساسانیان درآمدند (Alram, 1986: 330).

تاخت و تاز خیونی‌ها یا کیداری‌ها در قرن پنجم میلادی نیز ادامه یافت. در دوره سلطنت بهرام پنجم (۴۲۰-۴۳۸ م) آنها بار دیگر به ایران تاختند؛ طبری می‌نویسد: «خاقان، پادشاه ترک، با دویست و پنجاه هزار سرباز از ترکان به جنگ او آمد» (طبری، ۱۳۵۲: ۶۲۱). به احتمال زیاد منظور طبری از ترک‌ها در اینجا همان کیداری‌ها هستند. منابع چینی نیز به تاخت و تاز آنها از دهه دوم قرن پنجم میلادی در غرب آسیای مرکزی اشاره کرده‌اند (Wei shou, 1974: j. 102). «کجی تا لا» (Kaji Ta La) در وی‌شو، احتمالاً به کیدارا (۳۵۰-۳۹۰ م)، بنیانگذار پادشاهی کیداری (Cribb, 2010: ۵۰۰-۳۲۰ م) اشاره دارد: که قلمرو امپراتوری کوشان را نیز زیر فرمان داشت. کیداری‌ها به شمال شرقی ایران ۹۵-۹۶ هجوم بردن و مرو را تسخیر کردند. آنها حتی تا ری تاختند (مسعودی، ۱۳۹۶: ۲۵۶-۲۵۷). بهرام به بسیج قوا پرداخت و پس از صلح با رومیان در ۴۲۲ م، کیداری‌ها را درهم کوبید و شاه آنها را کشت (طبری، ۱۳۵۲: ۶۲۱). خاطره نبرد با مهاجمان شمال شرقی به اساطیر ایران نیز راه یافته، داستان آرش و پرتاب تیر برای تعیین مرز ایرانشهر که در نتیجه آن جیحون مرز بین توران و ایران شد، به احتمال زیاد به این نبردها مربوط می‌شود.^۲ همینطور اسفندیار که با در خاک کردن نیزه خود در بلخ، به شاه خیونی‌ها هشدار داد که پیش روی آن‌ها به آن سوی نیزه به معنی حمله به ایرانشهر خواهد بود (Payne, 2015: 294-295). شاید بهرام نیز بر این باور بود که می‌باشد مرزهای باستانی ایرانشهر را تعیین کند و از همین رو شهر مرورود را ساخت یا بازسازی کرد.

بزدگرد دوم (۴۳۹-۴۵۷ م) اندکی پس از عقد پیمان صلح با رومیان، به سمت ارمنستان ساسانی حرکت کرد و با شکست ارمنی‌ها، اشراف و سپاهیانشان را اسیر کرده و به استان-های شرقی ساسانیان برای محافظت از مرزها در برابر حملات خیونی‌ها فرستاد (Elisē, 192: 1982). عمدۀ تهدید مرزهای شمال شرقی ایرانشهر در دورۀ بزدگرد نیز توسط

کیداری‌ها انجام می‌شد که پیشتر مشخص شد که شاخه‌ای از خیونی‌ها بودند (Tremblay, 2001: 188, Potts, 2018: 288) در سال ۴۵۳م، یزدگرد مرکز فرماندهی خود را به نیشاپور منتقل کرد (Frye, 1983: 146) تا با تهدید خیونی‌ها روبرو شود و مهرنرسه (Mihr-Narseh) را به عنوان وزُرگ فَرمَدار (Wuzurg framadār) شاهنشاهی ساسانی منصوب کرد. اقامت یزدگرد در شمال شرق ایران سال‌ها ادامه یافت. مطابق گزارش شهرستان‌های ایرانشهر، یزدگرد دوم شهر کومش را استحکام بخشید تا دژی استوار در برابر مهاجمان باشد (Daryae, 2002: 38). در همین دوره بود که وی استان «ایران خوره یزدگرد» (Eran-Khwarrah-Yazdegerd) را ایجاد کرد (Gyselen, 1998: 537). این نکته که بیشترین سکه‌های دوران یزدگرد دوم در ضربخانه‌های مرو و گرگان ضرب شده‌اند، خود گویای هزینه سنگین نبرد با مهاجمان شرقی بود (Schindel, 2004: 87-386).

حضور طولانی مدت یزدگرد دوم در شمال شرق ایران و نبرد طولانی وی با خیونی‌ها، خاطره نبرد ایران و توران در اساطیر ایرانی را زنده کرد تا حدی که عنوان تازه‌ای به عنوان شاهان ساسانی اضافه شد. در حقیقت، او نخستین شاه ساسانی بود که عنوان «مزدپرست بخ، کی یزدگرد» (mzdysn bgy kdy "The Mazda-worshipping majesty, the Kayanid") را بر روی سکه‌های خود نوشت (Göbl, 1983: 330). اگرچه ساسانیان از زمان شاپور دوم از لقب «کی» استفاده می‌کردند اما استفاده از این واژه در دوره یزدگرد دوم گسترش یافت. به احتمال زیاد یکی از مهمترین دلایل استفاده زیاد از این عنوان و سعی شاهان ساسانی در اتصال خود به شاهان اساطیری کیانی، نبردهای سرنوشت‌ساز آنها با خیونی‌ها و کیداری‌ها بود که خود خاطره نبرد با تورانیان را زنده می‌کرد و موجب تغییر در ایدئولوژی سیاسی آنها شد (Shayegan, 2017, 807).

۴. نبرد یزدگرد دوم با خیونی‌ها و بازتاب آن در یادگار زریران

۴-۱. روایتی چند گونه از داستان نبرد گشتابس با ارجاسب

همانطورکه قبل اشاره شد موضوع یادگار زریران نبرد گشتابس شاه کیانی با ارجاسب خیونی است. این داستان نخستین بار در یشت‌های اوستا گزارش شد و در این بخش از اوستا بارها از خیونی‌ها به صورت خیونا (Xiaona) یاد شده‌است. ارجاسب نیز با عنوان «ارجاسب خیونی» نامیده می‌شد و دشمن گشتابس محسوب می‌شد. برای مثال در کرده

هفتم گوشیشت (Gushyasht) آمده که «مرا این کامیابی ارزانی دار که با «ارجاسپ خیون» گناهکار بجنگم و بر او پیروز شوم» (دوستخواه، ۱۳۹۶: ج ۱: ۳۵۰) و در همین کرده، باز آمده که «دیگرباره همای و واریدکنَا^۳ را از سرزمین خیون‌ها به خانمان بازگردانم، که سرزمین-های خیون‌ها را برافگنم» (دوستخواه، ۱۳۹۶: ج ۱: ۳۵۱). در کرده سیزدهم زمیادیشت (Zamyad Yasht) نوشته شده که کی گشتاسب دلیر بر ارجاسپ دروند و دیگر خیون‌های تبهکار بدکنش چیره شد (دوستخواه، ۱۳۹۶: ج ۱: ۵۰۱). در زند و همنیشت (Zand-i Wahman Yasht) به عنوان یک متن آخرالزمانی، خیونیان در کنار «ترک و اتور (A-tur)» توپید (Topit)، اودرک (Audrak)، کوهیاران (Mountaineer)، چینیان، کابلیان، سعدیان و خیونیان سپید سرخ‌پوش (white army appareled in red) به عنوان اقوامی که ایران را فتح خواهند کرد، نامبرده می‌شوند (Anklesaria, 1957: 34-35, 112). اما پرسشی که اینجا مطرح می‌شود این است که اگر طبق متون و منابع، خیونی‌ها در قرن چهارم و پنجم به شمال شرقی ایران تاختند، چرا در اوستا که قدمت آن به قرن‌ها قبل از روی کار آمدن ساسانیان برمی‌گردد، از خیونی‌ها سخن رفته‌است؟ در پاسخ باید گفت که احتمالاً پاره‌ای از اوستا در قرن‌های چهارم و پنجم میلادی بازنویسی شده‌است و چون مهاجمان شمال شرقی ایران در آن زمان خیونی نام داشتند، کاتبان از این نام استفاده کردند. این ادعا با بررسی داستان گشتاسب و نبردش با ارجاسپ در متون پهلوی و اسلامی تقویت می‌شود.

علاوه بر سنت اوستایی، خیونی‌ها به صورت خیون (Xyōn) در داستان‌های پهلوی مربوط به گشتاسب، جاماسب و نبردشان با ارجاسپ به دفعات نام برده می‌شوند. ایدگار جاماسب (Ayādgār ī Jāmāsp) دیگر اثری است که در چندین فصل شامل پاسخ جاماسب به پرسش-های گشتاسب و پاره‌ای از پیشگویی‌های وی بهویژه در مورد آخرالزمان می‌شود. فصل هشتم آن درباره مردم هندوستان، چین، ترکستان، تازیان، و بربرستان است که شامل خیونیان نیز می‌شود (Bailey, 1930-32: 585-86, Wolfgang, 1991: 485-486).

چکیده‌ای از این داستان در دینکرد ذکر شده و در قسمت‌های مختلف به مانند کتاب هفتم (دینکرد هفتم، ۱۳۸۹: ۷۷-۷۲) از ارجاسپ خیونی یاد شده است. در بندهش نیز به این نبردها اشاره شده‌است (بندهشن، ۱۳۸۰، ۷۲: ۱۴۰). از سوی دیگر، نخستین متون اسلامی نیز داستان گشتاسب و نبرد با ارجاسپ را گزارش کرده‌اند. دقیقی که به خدای‌نامه‌ها دسترسی داشت، این داستان را به شعر درآورد و بعد از مرگش، فردوسی آن را در شاهنامه گنجاند (فردوسی،

۱۳۸۴: ج ۵: ۷۶-۱۴۹). علاوه بر فردوسی، نخستین مورخان اسلامی مانند طبری (طبری، ۱۳۵۲: ۲: ۴۷۸)، ثعالبی، بلعمی و ابن مسکویه به این داستان اشاره کرده‌اند. طبری، بلعمی و ابن مسکویه از دشمن گشتاسب با نام خرزاسف یاد کردند (طبری، ۱۳۵۲: ج ۲: ۴۷۸؛ بلعمی، ۱۳۵۳: ۴۶۸-۴۶۱؛ مسکویه، ۱۴۲۴: ج ۱: ۷۸-۷۹). طبری تنها اشاره‌ای کوتاه به مرگ زرین (زریر) می‌کند (طبری، ۱۳۵۲: ج ۲: ۴۷۸) و به داستان اسفندیار می‌پردازد. اما بلعمی شرح کامل تری از نبرد زریر با سپاه ترکان آورده است. ثعالبی، دیگر تاریخ نویس سده‌های نخستین اسلامی، در غرالسیر این داستان را، که البته اختلافاتی با متن اصلی آن دارد، نقل کرده است (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۱۷۳).

نکته جالب در متون اسلامی این است که هنگام ذکر داستان مشابه از ارجاسب و نبرد وی با گشتاسب، این متون از ارجاسب با عنوان شاه ترکان یاد می‌کرده‌اند (طبری، ۱۳۵۲: ج ۲: ۴۷۸ - ۴۸۱؛ بلعمی، ۱۳۵۳: ۴۶۲-۴۶۵؛ مسکویه، ۱۴۲۴: ج ۱: ۷۸-۷۹؛ ثعالبی، ۱۳۶۸: ۱۷۳). در شاهنامه نیز ارجاسب شاه توران، ترکان و چین خوانده شده است (فردوسی، ۱۳۸۴: ج ۵: ۷۶). به نظر می‌رسد تغییر در نام طایفة ارجاسب به دلیل شرایط زمان نویسنده‌گان این متون باشد. درست به مانند کاتبانی که احتمالاً پاره‌ای از اوستا را بازنویسی کرده‌بودند. در دوره‌ای که طبری، بلعمی، ابن مسکویه و ثعالبی در حال نگارش آثارشان بوده‌اند (یعنی سده‌های سوم تا پنجم هجری شمسی/سده های نهم تا یازدهم میلادی) دیگر اثری از خیونی‌ها و حملاتشان به شمال شرق ایران نبود و در سده‌های نخست اسلامی ترکان جای خیونی‌ها و دیگر هون‌های ایرانی را گرفته بودند. از این‌رو استفاده از شاه ترکان برای ارجاسب هنگام نقل داستان نبرد ارجاسب با گشتاسب توسط این مورخان نوعی انطباق با وقایع زمانشان محسوب می‌شد. ترکانی که برای مردمان آن روز نامی آشنا و خطری بزرگ بودند. این متون نه تنها در داستان اساطیری گشتاسب از ارجاسب با عنوان شاه ترک یاد کرده‌اند، بلکه در هجوم خیونی‌ها به شمال شرق ایران در سده‌های چهارم و پنجم میلادی نیز آنها را «ترک» (مسعودی، ۱۳۹۶: ج ۱: ۲۵۶) و «ترکان» خوانده (دینوری، ۱۳۹۵: ۸۴؛ طبری، ۱۳۵۲: ج ۲: ۶۲۲) و از حاکمان آنها با عنوان خاقان ترک (طبری، ۱۳۵۲: ج ۲: ۶۲۲-۶۲۱؛ مسعودی، ۱۳۹۶: ۲۵۶؛ مسکویه، ۱۴۲۴: ج ۱: ۱۱۹-۱۲۰) و پادشاه ترکان (دینوری، ۱۳۹۵: ۸۴) یاد کرده‌اند. اگرچه این متون ترکان را جایگزین خیونی‌ها می‌کنند اما همانطور که ذبیح‌الله صفا اشاره کرده برشی از این متون از متون پهلوی استفاده کردند. برای مثال شاهنامه ابو منصوری منبع مشترک روایت

تعالیٰ و دقیقی بوده است (صفا، ۱۳۶۹: ۵۹۵-۵۹۶) و روایت تعالیٰ شباهت زیادی به داستان یادگار زریران دارد. یادگار زریران همچنین بر حمامه‌های زبان گورانی به طور عام و «رم- نامه کنیزک» به طور خاص نیز تاثیرگذاشته است (اکبری مفاخر، ۱۳۹۳: ۱۵۴-۱۵۵). بررسی تطبیقی جزئیات آمده در یادگار زریران با منابع اسلامی و متون چینی اطلاعات تازه‌ای در اختیار می‌گذارد که در ادامه بدان اشاره خواهد شد.

۴-۲. یادگار زریران متن حمامی پیشاسانی یا روایتی از تاریخ یزدگرد دوم؟

همانطورکه در بالا گفته شد یکی از مهمترین چالش‌های عمر سیاسی یزدگرد دوم، نبرد وی با خیونی‌ها بود. درست در همین زمان برای نخستین بار، متون چینی از شاه ساسانی که به دربار وی شمالی (Northern Wei (北魏)) سفير می‌فرستد، سخن می‌کنند. همزمانی این سفارت، که در سال‌های بعد هم ادامه یافت، با حملات کیداری‌ها به احتمال زیاد حکایت از یاری جستن از امپراتوران وی شمالی برای دفع خطر خیونی‌ها دارد و به همین خاطر از نیمة دهه ۴۴۰ میلادی، شاه ساسانی چند مرتبه به دربار امپراتوری وی شمالی سفير می‌فرستد (Wei shou, 1974: j. 102: 2263). ارتباط دربار ساسانیان و وی شمالی تا حدی بوده که جزئیات خاندان سلطنتی و مقامات دربار یزدگرد دوم برای اولین بار در فصل صد و دوم وی‌شو ذکر شده است. در این گزارش نخستین بار از نام بوسی (bosi (波斯)) برای نامیدن سرزمین ساسانی استفاده شد (Wei shou, 1974: j. 102: 2271). گزارش وی‌شو در مورد ارکان دربار ساسانی عبارت است از:

國人號王曰「醫啜」，妃曰「防步率」，王之諸子曰「殺野」。大官有摸胡壇，掌國內獄訟；泥忽汗，掌庫藏開禁；〔二〇〕地卑，〔二一〕掌文書及眾務；次有遏羅訶地，掌王之內事；薛波勃，掌四方兵馬。其下皆有屬官，分統其事。 (Wei shou, 1974: j. 102: 22^{۷۱})

مردم پادشاه را «ایی زن» (yī-zàn (醫啜))، شاه بانو را «فان بو شوی» (fāng bù shuài (防步率)) و شاهزادگان را «شایه» (shā yě (殺野)) می‌خوانند. در میان ماموران عالی رتبه، مقامی با عنوان «موهوتان» (mō hú tán (摸胡壇)) (موبد) هست که مسئول امور قضایی و قانونی است، دیگری با عنوان «نی هو هان» (ní hū hàn (泥忽汗)) وجود دارد که مسئول اثمار دولتی است. صاحب منصبی با عنوان «دی بی» (dì bēi (地卑)) هست که دبیر است،

همینطور «نو لو هو تی» (no-lo-ho-ti' / è luó hē dì' (遇羅訶地)) مسئول امور درباری و «سی پو پو» (Sie po po (薛波勃) مسئول امور نظامی هر چهار گوشہ کشور هستند. افرادی نیز تحت فرمان این مقامات در جاهای مختلف و با عنوانی گوناگون به خدمت مشغول هستند.

این اطلاعات در متون چینی در نوع خود منحصر به فرد است زیرا در دیگر منابع چینی مشابه چنین اطلاعاتی یافت نمی‌شود و یا صرفاً تکرار اطلاعات وی‌شو است. نخستین نام «ایی زن» که از دو کاراکتر «ایی» (驥) و «زن» (贊) تشکیل شده است، گمان می‌رود که آوانوشتی از نام بزدگرد باشد. همانطور که هوری (K. Hori) خاطرنشان کرده است، واژه «ایی زن» در واقع همان واژه «ایزد» است (Hori, 1908: 248) که در فارسی میانه به شکل «یزد»^۴ بوده است. نام یزدگرد یا یزدکرت (Yazdekkert) در زبان پهلوی، که به معنی «خداساخته» است، ترکیبی است از «یزَّته» به معنی «خدای» و «کرته» به معنی «ساخته» است. این نوع از ضبط اسامی اشخاص و مکان‌های ایرانی در متون چینی بسیار متدائل است.^۵ لوفر بر این باور است که «فان بو شوی» آوانوشتی از بانبشن (Bānbīshn) لقب ملکه ساسانی است (Laufer, 1919: 531). در واقع بامبوشت (Bāmbušt) که صورت سعدی بانبشن است، به زبان‌های اویغوری و چینی انتقال پیدا کرده است. (Henning, 1940: 17) «شایه» لقب شاهزادگان ساسانی بود. این واژه در زبان پهلوی نیز شاه (Šāh) و در پارسی باستان و اوستایی به صورت خشتره (Xšathra) بوده است (Laufer, 1919: 530). در ادامه متن از مقامات «موهوتان»، «نی هو هان»، «دی بی»، «نو لو هو تی» و «سی پو پو» نام می‌برد که بسیار شبیه مناسب دربار یزدگرد دوم است. به عقیده بعضی از محققان مانند کریستین سن (کریستین سن، ۱۳۷۸: ۳۷۲-۳۷۴) و اشتاین (Stein, 1920: 50) فهرستی که مسعودی در *التنبیه* از مقامات و مناصب ساسانی آورده، به دوره پادشاهی یزدگرد دوم تعلق دارد که وی مناصب و درجات آنها را اینچنین تشریح کرده است:

«ایرانیان منصب‌ها داشتند و مهمتر از همه پنج منصب بود که صاحبانش واسطه میان شاه و رعیت بودند. اول و مهمتر از همه موبد بود که معنی آن حافظ دین است... موبدان موبد، رئیس موبدان و قاضی القضاة بود و اعتبار فراوان داشت و همانند پیامبران بود. هیربدان از لحاظ مقام مادون موبدان بودند. دوم،

وزیر که عنوان وی وزرگ فرمادار بود، یعنی بزرگتر مأمور سوم، اسپهبد یا امیرالامرها بود که معنی آن حافظ سپاه است. چهارم، دبیربد که به معنی حافظ کتاب است. پنجم، تخشبد یعنی حافظ و رئیس همه کسانی که با دست کار میکنند، چون اهل حرفة و کشاورزان و کسبه و دیگران. بعضی وی را «واستریوش» نامیده اند. اینان مدیران ملک بودند که به انجام امور کشور قیام می‌کردند و مابین شاه و رعیت واسطه بودند» (مسعودی، ۱۳۹۱: ۷۳-۷۴).

تفاوت مقامات و درجات این دوره با زمان یزدگرد اول، آمدن موبدان موبید در راس فهرست و ذکر هیربدان هیربد به عنوان مقام مادون آن است که خود نتیجه ایجاد تمرکز در دستگاه دینی ساسانی بوده است (کریستین سن، ۱۳۷۸: ۳۷۲-۳۷۴). علاوه بر آن در این فهرست از منصب هوٽخشان بُد (Ho Tokhshan Bod) نیز نام برده شده است که همانطور که ذکر شد احتمالاً در این دوره شکل گرفت. نکته جالب در اینجا شباهت گزارش مسعودی با ترتیب مقامات در ویشو است. در هر دو گزارش موبدان موبید بعد از شاه جایگاه نخست را دارد که تأکیدی است بر اینکه ترتیب مقامات در گزارش ویشو نیز به دوره یزدگرد تعلق دارد. در اثر مسعودی آمده که موبدان موبید «قاضی القضاة» بود که با گزارش ویشو مطابقت دارد. در ادامه از عنوان «نی هو هان» به عنوان مسئول انبار دولتی یاد کرده است که احتمال بسیار با هوٽخشید مطابقت دارد. هوٽخشید لقب واستریوشان سالار (Vastrioshansalar)، وزیر مالیه و هم وزیر فلاحت و صناعت و تجارت دربار ساسانی بوده است (کریستین سن، ۱۳۷۸: ۸۷-۸۸)، واژه «دی بی» نیز همان دبیربد (Dib̄irbed) است. اما در مورد واژه «نو لو هو تی» بر تولد لوفر معتقد است که این واژه رونوشتی از «ارگبد» (Argabed) است.^۶ ارجبد نیز می‌باشد شکلی از لقب ارگابیدس (Argabides) یا ارتاپیدس (Artabrides) (Laufer, 1919: 531-532). از متن تاریخ تئوفیلاکت اینطور برداشت می‌شود که ارجبد مسئول تشریفات شاه و دربار بوده است. تئوفیلاکت سیموکاتا در تاریخ خویش می‌نویسد: «مردمی که ارتاپیدس لقب دارند^۷ پادشاهی را نگهدارند و اینها دیهیم پادشاهی را بر سر شاه قرار می‌دهند» (Whitby et al, 1986: 101). تفضیلی بر این باور است که لقب هرژبد (Hrzhbд) در داستان سیاوش و سودابه در شاهنامه بسیار مشابه لقب ارجبد است (Tafazzoli, 1990: 301-302). در آخر ویشو از «سی پویو» یاد می‌کند که مسئول امور نظامی کشور است. این عنوان به وضوح با سپهبد مطابقت دارد (Laufer, 1919: 533) که فرمانده تمامی قوای نظامی کشور بود.

جدا از وی‌شو و *التنبیه*، نویسنده نوشتار حاضر بر این باور است که یادگار زریران نیز در دوره بیزدگرد دوم تألیف شده زیرا علاوه بر اشاره به خیونی‌ها، این اثر فهرستی مشابه با فهرست‌های وی‌شو و *التنبیه* از القاب مقامات و ارکان دربار بیزدگرد دوم ارائه می‌دهد. برخی محققان به دلیل وجود بعضی کلمات پارتی چنین استدلال کردن که زمان سرایش یادگار زریران باستانی مربوط به دوره اشکانی باشد. مری بویس بر این باور بود که «شباهت‌های سبکی و همسانی جلوه‌های حماسی بین یادگار زریران و شاهنامه نشان از رواج یک سنت دیرین حماسه‌سرایی در شمال شرقی ایران دارد که به گونهٔ شفاهی و به صورت سینه به سینه، بدون وقفه تداوم یافته است» (Boyce, 1957: 36). وجود اصطلاحات سیاسی دوره ساسانی در یادگار زریران از تدوین دوباره این اثر در عصر بیزدگرد دوم حکایت دارد. به‌احتمال زیاد، این اثر را مؤلفانی در دوره ساسانی همانگونه که به صورت شفاهی و سینه-به‌سینه نقل شده بود، گردآوری کردن. همچنانکه در بالا به‌طور مفصل بحث شد، گزارش-های *التنبیه* و وی‌شو از ترتیب مقامات دربار ساسانی، به دوره بیزدگرد دوم تعلق دارد. در این دو گزارش موبدان موبد بعد از شاه در جایگاه نخست قرار دارد. بعد از موبدان موبد از عنوان هوتخشبد یا واستریوشان سالار، دبیربد، «ارگبد» (Argabed) و سپهبد یاد کرده‌اند (Laufer, 1919: 533).

همانطور که در گزارش وی‌شو مشاهده شد، شاهزادگان در دربار بیزدگرد بعد از شاه و ملکه در جایگاه سوم قرار داشتند. در آغاز متن یادگار زریران نیز از گشتاسب شاه با پسران، برادران و شاهزادگان سخن رفته‌است. در این اثر، از ایران با عنوان ایران‌شهر یاد می‌شود (آموزگار، ۱۳۹۵: ۲۱، ۱۵ و ۲۴). عنوانی که اکثر محققان بر ابداع آن در دوره ساسانی همنظر هستند (MacKenzie, 1998: 534). در مقابل برای نامیدن دشمنان ایران‌شهر از واژه خیونان استفاده شده و ارجاسب با عنوان «خداوندگار خیونان» یاد شده‌است (آموزگار، ۱۳۹۵: ۲۷، ۱۵، ۳۰، ۳۱ و ۳۷). همینطور از ابتدای داستان از مقامات دربار گشتاسب با عنوانی مشابه مقامات دربار بیزدگرد دوم سخن می‌رود. از جاماسب با عنوان پیشینیان سالار (آموزگار، ۱۳۹۵: ۱۵) به معنی صدراعظم یا وزرگ فرمادار نام رفته که به مانند وزرگ فرمادار دربار بیزدگرد دوم مهرنسه نقش مهمی در دربار گشتاسب داشته‌است. مهرنسه در دوره پادشاهی چندین شاه از جمله بیزدگرد یکم، بهرام پنجم، و بیزدگرد دوم جایگاه مهمی در دربار ساسانی داشت. در صفحات ۵ و ۸ از ابراهیم دبیران مهست (Dibīrān mahist) یاد شده (آموزگار، ۱۳۹۵: ۵، ۸) که می‌تواند همان دبیربد باشد. از زریر با عنوان سپاهبد نیو (Spāhbēd nēw) (آموزگار، ۱۳۹۵:

۲۹، ۳۰ و ۳۵، ۳۳ و ۸) یا ایران‌سپاهبد (Erān-spāhbed) (آموزگار، ۱۳۹۵: ۳۳، ۳۵ و ۳۹) یاد می‌شود. همینطور از دریگبد (رئیس دربار) در صفحه ۲۵ سخن رفته که می‌تواند همان ارگبد باشد (آموزگار، ۱۳۹۵: ۲۵).

شرایط جغرافیایی ایران و تهدیداتی که از غرب و شرق بنیان کشور را مورد تهدید قرار می‌داد، یکی از مهمترین دلایل نقل آثاری مانند یادگار زریبران بود. این اثر که مضمون اصلی آن مقاومت و پایداری ایرانیان برابر خیونی‌ها یا مهاجمان به مرزهای شمال شرقی ایران است، در زمرة آثار ادبیات پایداری قرارمی‌گیرد. ادبیات پایداری به طور کلی به شاخه‌ای از ادبیات گفته می‌شود که مضمون اصلی آنها استقامت و پایداری در برابر دشمنان متجاور است. داستان شرح جنگ گشتاسب، پادشاه ایران، با ارجاسپ، پادشاه خیونی‌ها، از برجسته‌ترین داستان‌های ادبیات پایداری در ایران باستان است که درونمایه آن مقاومت گسترده و همه‌جانبه مردم در برابر هجوم دشمنان به ایران شهر است. همانطور که اشاره شد، ساسانیان از زمان شاپور دوم از لقب «کی» (Kay) استفاده می‌کردند اما استفاده از این واژه در دوره یزدگرد دوم گسترش یافت. با احتمال زیاد یکی از مهمترین دلایل استفاده زیاد از این عنوان و سعی شاهان ساسانی در اتصال خود به شاهان اساطیری کیانی، نبردهای سرنوشت‌ساز آنها با خیونی‌ها و کیداری‌ها بود که خود خاطره نبرد با تورانیان را زنده می‌کرد و موجب تغییر در ایدئولوژی سیاسی آنها شد (Shayegan, 2017, 807). امری که از زمان یزدگرد اول و بهرام پنجم آغاز شد و در زمان یزدگرد دوم به اوچ رسید، (Ibid, 806-807) 2017 که خود حکایت از تمکن نگاه آنها به شرق داشت.

برخی محققان بر این باورند که یادگار زریبران به شکل نمایش اجرا می‌شده است. درواقع، وجود ویژگی‌های نمایش‌گونه در این اثر منجر می‌شود تا برخی محققان آن را تنها یک اثر حماسی در ادبیات پایداری ساسانیان ندانسته و بر اینکه این اثر یک نمایشنامه است تأکید کنند (کیا، ۱۳۷۵: ۲۶-۲۹). یعنی درست در سال‌هایی که یزدگرد درگیر نبرد با مهاجمان خیونی یا کیداری بود، این نمایشنامه جهت تنویر افکار عمومی اجرا می‌شد. اگرچه داستان این کتاب به دوره اساطیری ایران تعلق دارد اما عناصر روایت این اثر گویای آن است که در دوره ساسانی با شرایط آن روز تطبیق داده شده و به نمایش درمی‌آمده است. برای این ادعا می‌توان چند دلیل آورد، نخست آنکه متن یادگار زریبران تلفیقی از شعر و نثر

است و این تلفیق نشان از آن دارد که قطعات منظوم، جوهر نمایش و جملات منثور نیز ابزار توصیفی شخصیت‌های داستان و واقعیت هستند. دوم آن که وجود سبک قراردادی معرفی قهرمانان داستان به تقلید از دیگر نمایشنامه‌های شرق باستان از جمله حماسه گیل‌گامش، مانند: «گیل‌گامش برخاست و گفت...» (George, 1999: 10) یا «گیل‌گامش تحفیر کرد و گفت...» (Ibid, 50)، نشان از اصل نمایشی داستان یادگار زریران دارد. از همین‌روست که ورود و معرفی پسران و برادران شاه به نثر بوده و سخنان آنها به شعر است. برای مثال:

«پس جاماسب پیشینیان سالار (صدراعظم)، زود اندرون شد و به گشتاسب گفت... (آموزگار، ۱۳۹۵: ۱۵)

۱۵)، سپس آن سپاهبد دلیر، زریر، چون دید که گشتاسب شاه اندیشنگ شد، زود اندرون شد و به گشتاسب شاه گفت... (همان: ۱۷)، پس آن فرشاورد، پسر گشتاسب شاه شود و گوید... (همان: ۲۸)، پس ارجاسب، خداوندگار خیونان از سر کوه نگاه کند و گوید... (همان: ۳۱)، پس آن بیدرفش جادوگر بر پای ایستد و گوید... (همان: ۳۱).»

در یادگار زریران گذشت زمان و مکان احساس نمی‌شود زیراکه تماشاگر و بازیگران نمایش می‌توانند اتفاقات نمایش را در چند نقطه و زمان ببینند و از روند کلی نمایش آگاهی یابند. برای نمونه، اشرف و تسلط تماشاگران بر واقعیت صحنه را در هنگام آگاه شدن زریر از نامه ارجاسب خیونی می‌توان دید (آموزگار، ۱۳۹۵: ۱۶-۱۷). نکته پایانی اینکه چون اسفندیار در «فروردين روز» ارجاسب را از ایران شهر بیرون کرده، شاید باعث شده که ایرانیان این روز را جشن بگیرند. ابوريحان بیرونی می‌نویسد: «این روز را فروردگان خوانده و آن را جشن می‌گرفته‌اند» (ابوريحان بیرونی، ۱۳۹۸: ۲۸۶). برخی محققان بر این باورند که جشن فروردگان به نوعی به فروشی‌های درگذشتگان ارتباط دارد و ازانجاکه در یشت سیزدهم یا فروردين یشت، فرورهای قهرمان‌های اصلی یادگار زریران همچون زریر، گشتاسب، بستور و غیره مورد ستایش قرار گرفته‌اند، نمایش آیینی یادگار زریران شاید در اوخر اسفند ماه هنگام فرود فروشی‌های مردگان، برگزار می‌شد (کیا، ۱۳۷۵: ۳۰).

۵. نتیجه‌گیری

ایرانیان باستان تاریخ را در قالب روایت حماسی نسل به نسل انتقال می‌دادند که با گذشت زمان به «حماسه تاریخی» تبدیل می‌شد. اکثر محققان بر این باورند که بنیاد شکل‌گیری یادگار زریران به دوران اشکانی بازمی‌گردد، ولی نوشتار نهایی آن در روزگار ساسانی به زبان پهلوی (فارسی میانه) همراه با تأثیراتی از زبان پارتی شکل گرفته و این متن با نثری

آمیخته به شعر همراه بوده است. مقاله حاضر ضمن اذعان به وجود رگه‌هایی از تاثیرات زبان و فرهنگ پیشاساسانی، نشان می‌دهد که این اثر در دوره یزدگرد دوم ساسانی دوباره روایت گشته یا به اصطلاح با توجه به شرایط زمانه بهروز شده است. همچنین وجود اصطلاحات سیاسی دوره یزدگرد دوم در یادگار زریران که با اطلاعات ذکر شده در اثر التنبیه و وی‌شو تطبیق دارد، گویای این مطلب است که یادگار زریران روایتی از نبرد با خیونی‌ها در مرزهای شمال شرقی بوده است. همانطورکه بحث شد خیونی‌ها یا کیداری‌ها در قرن پنجم میلادی به مرزهای شمال شرق ایران تاخته و باعث شدنده یزدگرد دوم لشکریان را به شمال شرق منتقل کند و برای سرکوبی آنها مدتی طولانی در آن نواحی بماند. حضور طولانی مدت یزدگرد دوم در شمال شرق و نبرد طولانی وی با خیونی‌ها، خاطره نبرد ایران و توران در اساطیر ایرانی را زنده کرد تا حدی که عنوان «مزداپرست بُغ، کی یزدگرد» را بر روی سکه‌های یزدگرد دوم می‌بینیم. به‌احتمال زیاد یکی از مهمترین دلایل استفاده زیاد از این عنوان و سعی شاهان ساسانی در اتصال خود به شاهان اساطیری کیانی، نبردهای سرنوشت‌ساز آنها با خیونی‌ها و کیداری‌ها بود که خاطره آن در یادگار زریران برای نسل‌های بعد باقی مانده است.

پی‌نوشت:

- ۱- جهت آگاهی از تحقیقاتی که تا کنون درباره یادگار زریران انجام شده، رجوع کنید به، MacKenzie, 1984, 163
- ۲- شاید یادآور ستونی باشد که بهرام پنجم در جیحون برپا ساخت که خود تأکیدی بود بر اینکه که جیحون مرز شرقی ایران‌شهر را تشکیل می‌داد (Potts, 2018: 291).
- ۳- این دو، دختران گشتاسب هستند که توسط ارحاسب ربوه شدند.
- ۴- یزد(yazad or yazd) که شکل جمع آن به صورت یزدان(yazdān) بوده است.
- ۵- برای نمونه، در هومانشو پایتخت اشکانیان به صورت خهدو(和欽)(Hedu) آمده است که بنابر نظر محققان آواتوشتی از هکاتومپلیس است(Hill, 2015: 245).
- ۶- یا هرگبد(Hargbed) در پهلوی پارتی.
- ۷- بر تولد لوفر از قول نولدکه نقل می‌کند که ارتاپیدس احتمالاً شکلی از «ارگابیدس» بوده است(Laufer, 1919: 532-533).

منابع

- آذرانداز، عباس. یادگار زریزان. نمونه‌ای از هنر شاعری ایرانیان در دوره میانه. زیانشناسی. (۲). ۲۴-۱.
- آموزگار، ژاله. یادگار زریزان. تهران: انتشارات معین. ۱۳۹۵.
- ابوریحان بیرونی، محمد بن احمد. آثار الباғیه. پرویز سپیتمان (اذکایی). تهران: نشر علمی. ۱۳۹۸.
- اکبری مفاخر، آرش. رزنامه کنیزک (حماسه‌ای به زبان گورانی و روایتی از یادگار زریزان). ۱۴۰۱-۱۷۱.
- بلعمی، ابوعلی. تاریخ بلعمی. تصحیح محمد تقی بهار و محمد پروین گنابادی. تهران: کتابفروشی زوار. ۱۳۵۳.
- بندهش (فرزیغ دادگی). مهرداد بهار. تهران: توسعه. ۱۳۸۰.
- بهار، محمد تقی. ترجمه چند متن پهلوی. تهران: سپهر. ۱۳۴۷.
- بهار، مهرداد. پژوهشی در اساطیر ایران. تهران: آگاه. ۱۳۶۴.
- تفضلی، احمد. تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام. به کوشش ژاله آموزگار. تهران: سخن. ۱۳۹۸.
- تعالی نیشابوری. ابومنصور عبدالملک بن محمد. تاریخ تعالی. مترجم: محمد فضائلی. تهران: نقره. ۱۳۶۸.
- جاماسب آسانا. متن‌های پهلوی. به کوشش سعید عربان. تهران: سازمان میراث فرهنگی. ۱۳۸۲.
- دوستخواه، جلیل. اوستا. دو جلد. تهران: انتشارات مروارید. ۱۳۹۶.
- دینکرد هفتم. مترجم محمد تقی راشد‌محصل. تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. ۱۳۸۹.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود. اخبار الطوال. ترجمة محمود مهدوی دامغانی. تهران: نشر نی. ۱۳۹۵.
- صفاء، ذبیح‌الله. حماسه سرایی در ایران. چاپ پنجم. تهران: امیر کبیر. ۱۳۶۹.
- طبری، محمد بن جریر. تاریخ الرسل و الملوك. تهران: انتشارات اساطیر. ۱۳۵۲.
- غیبی، بیژن. «یادگار زریزان». فردوسی و شاهنامه سرایی (برگزیده مقالات دانشنامه زبان و ادب فارسی). تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی. ۱۳۹۰.
- فردوسی، ابوالقاسم. شاهنامه. تصحیح جلال خالقی مطلق. ۸ جلد. تهران: انتشارات مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی. ۱۳۸۴.
- قدرت دیزجی. مهرداد. «پارت و خراسان در دوره ساسانی: پژوهشی در جغرافیای تاریخی». نشریه تاریخ اسلام و ایران. شماره ۲۹. پیاپی ۱۱۹. ۱۳۹۵-۱۸۶.

- کریستن سن، آرتور. ایران در زمان ساسانیان. ترجمه رشید یاسمی. تهران: صدای معاصر. ۱۳۷۸.
- کیا، خجسته. قهرمانان بادیا در قصه‌ها و نمایشنامه‌ای ایرانی. تهران: نشر مرکز. ۱۳۷۵.
- مسعودی، علی بن حسین. *التتبیه والاشراف*. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. ۱۳۹۱.
- مسعودی، علی بن حسین. *مروج الذهب ومعادن الجوهر*. ترجمه ابوالقاسم پاینده. دو جلد. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. ۱۳۹۶.
- مسکویه، ابوعلی احمد بن محمد بن یعقوب. *تجارب الامم و تعاقب الهمم*. جلد اول. بیروت: دارالکتب العلمی. ۱۴۲۴.
- نوایی، یحیی ماهیار. *یادگار زریران*. تهران: اساطیر. ۱۳۷۴.
- نولدکه، تئودور. *حmashe ملی ایران*. ترجمه بزرگ علوی. تهران: نشر نگاه. ۱۳۸۴.
- Alram, M., *Nomina propria iranica in nummis: Materialgrundlagen zu den iranischen Personennamen auf antiken Münzen*, Vienna, 1986.
- Ammianus Marcellinus, *History*, Translated by John C. Rolfe. Loeb Classical Library, Harvard, Harvard University Press, 1956.
- Anklesaria, B. T. *Zand-i Vohūman yasn and Two Pahlavi Fragments*, Bombay, 1957.
- Bailey, W., "To the Žamasp Namak II," *BSOS* 6, 1930-1932, 581-600.
- Bartholomae, Christian, *Zur Kenntnis der mitteliranischen Mundarten IV*, Sb. Heidelberger Ak. d. Wissenschaften, 1922.
- Benveniste, Emile, "Mémorial de Zarēr," *Journal Asiatique*, Paris, 1932, 245-293.
- Boyce, M., "Ayadgar-I-Zareran," *Encyclopedia Iranica*, Vol. III, Fasc. 2, 1987, 126-127.
- Boyce, M., "The Parthian gōsān and Iranian Minstrel Tradition," *JRAS*, 1957, 10-45.
- Cribb, Joe, "The Kidarites, the numismatic evidence," Edited by M. Alram et al. *Coins, Art and Chronology II*, 2010, 91-146.
- Christensen, Arthur, *L'Iran sous les Sassanides*, Copenhague: Levin and Munksgaard, 1936.
- Elišē (Elisaeus), History of Vardan and the Armenian War, Translated by Robert W. Thomson, Cambridge: Harvard University Press, 1982.
- Felix, Wolfgang, "Chionites," *Encyclopedia Iranica*, Vol. V, Fasc.5, 1991, 485-487.
- Frye, R.N., "Iran under the Sasanians," in *The Cambridge History of Iran III/1*, edited by Ehsan Yarshater, Cambridge: Cambridge University Press, 1983, 116-80.

- Geiger, Wilhelm, *Das Yātkār-i Zarirān und sein Verhältnis zum Šāh-nāme [The Yātkār-i Zarirān and its Relation to the Šāhnāme]*, München, Druck der Akademischen Buchdruckerei von F. Straub, 1890.
- George, Andrew (tr.), *The Epic of Gilgamesh*, New York, Penguin, 1999.
- Göbl.R., "Sasanian Coins," in *the Cambridge History of Iran III/I*, ed. Ehsan Yarshater, Cambridge, 1983, 322-39.
- Göbl.R., *Dokumente zur Geschichte der iranischen Hunnen in Baktrien und Indien*, Wiesbaden : Harrassowitz, 1967.
- Göbl.R., *Antike Numismatik I*, München, 1978, 107-108.
- Gyselen, Rika, "Ērān-Xwarrah-Yazdgerd". *Encyclopaedia Iranica*, Vol. VIII, Fasc. 5, 1998.
- Henning, Walter Bruno, "A Pahlavi Poem", *ActaIranica VI* (selected papers), Leiden, 1933, 349-357.
- Hill, John E, *Through the jade gate to Rome: a study of the silk routes during the Later Han Dynasty 1st to 2nd centuries CE: an annotated translation of the chronicle on the 'Western Regions' updated and expanded*, 2 volumes, Create Space Independent Publishing Platform, 2015.
- Hori, K., "A Chinese Account of Persia in the Sixth Century A.D.," *Spiegel Memorial Volume*, Bombay, 1908, 246-50.
- Laufer, Berthold, *Sino-Iranica: Chinese Contributions to the History of Ancient Civilization in Ancient Iran*, Chicago: Field Museum of History, 1919.
- MacKenzie, David Neil, "Ērān, Ērānsahr," *Encyclopaedia Iranica*, Vol. VIII, Fasc. 5, 1998.
- MacKenzie, David Neil, "Review of Davoud Monchi-Zadeh, Die Geschichte Zarer's," *Indo-Iranian Journal* 27, 1984, 155-163.
- Macuch, Maria, "Pahlavi Literature," In R. E. Emmerick and M. Macuch, ed., *The Literature of Pre-Islamic Iran: Companion Volume I: A History of Persian Literature*, Vol XVII, London and New York, I.B.Tauris, 2009, 116-190.
- Omidsalar, Mahmoud, "Unburdening Ferdowsi." *JAOS* 116, 1996, pp. 235-242.
- Pagliaro, A., Il testo pahlavico Ayātkār-i Zarērān, Rome, 1925.
- Payne, Richard, "The Reinvention of Iran: The Sasanian Empire and the Huns". In Maas, Michael (ed.). *The Cambridge Companion to the Age of Attila*, Cambridge: Cambridge University Press, 2015, 282-299.
- Photius, *The Library of Photius (Bibliotheca)*, Translated by J. H. Freese. *Translations of Christian Literature* 1, London: SPCK, 1920.
- Potts, Daniel T., "Sasanian Iran and its northeastern frontier," In *Empires and Exchanges in Eurasian Late Antiquity*, edited by Nicola Di Cosmo and Michael Maas, Cambridge: Cambridge University Press, 2018, 287-301.
- Rezakhani, Khodadad, "From the Kushans to the Western Turks," In *King of the Seven Climes: A History of the Ancient Iranian World (3000 BCE - 651 CE)*,

- edited by T. Daryae, UC Irvine: Jordan Center for Persian Studies, 2017a, 199–225.
- Shayegan, M. Rahim, "Sasanian Political Ideology". In *The Oxford Handbook of Ancient Iran*, Edited by Daniel T. Potts, Oxford: Oxford University Press, 2017.
- Schindel, N., *Sylloge Nummorum Sasanidarum*, Paris-Berlin-Wien III/2, Vienna, 2004.
- Sinor, Denis, "The Hun Period". In *The Cambridge history of early Inner Asia*, edited by Denis Sinor, Cambridge: Cambridge University Press, 1990, 177–203.
- Stein, E., "Ein Kapitel vom persischen und vom byzantinischen Staate," *Byzantinisch-neugriechische Jahrbücher* I, 1920.
- Tafazzoli, Ahmad, "An Unrecognized Sasanian Title," *Bulletin of the Asia Institute*, Volume 4: In Honor of Richard Nelson Frye, (Detroit: Wayne State University Press, 1990, 301-5.
- Tremblay, Xavier, *Pour une histoire de la Sérende: Le manichéisme parmi les peuples et religions d'Asie Centrale d'après les sources primaires*, (Veröffentlichungen der Kommission für Iranistik, 28), Vienne, Verlag der Österreichischen Akademie der Wissenschaften, 2001.
- Utas, Bo, "On the Composition of the Ayatkar I Zareran", in *ActaIranica* 5, Leiden, 1975, 399-418.
- Wei shou, *Weishu*. Beijing: Zhonghua shuju, 1974.
- Whitby, Michael and Mary Whitby, *The History of Theophylact Simocatta: An English translation with introduction and notes trans*, Oxford: Clarendon Press, 1986.